

بعدی آنها را تعیین کند. سازمان ما کوشید تا قبل از هر چیز روش صحیح شناخت را به تک تک کادرها و هواداران خود بیاموزد و به همین خاطر بود که تمامی رفقا در هر سطحی از دانش تئوریک قادر بودند تا مسائل را ارزیابی و تحلیل کنند، حرکات سازمان را بسنجند و همه چیز را در بینه نقد قرار دهند. با این روش بود که کادرها و هواداران قادر بودند تا در هر سطحی آگاهانه قدم بردارند و نظرات خود را در یک مبارزه ایدئولوژیک فعال و نه نان قرض دانه‌های خرده بورژوازی و آگاهانه صیقل دهند. هیچکس از رفقای ما که در آن زمان در داخل و یا جنب سازمان ما به انجام وظایف انقلابی خود مشغول بودند بیاد ندارند که سازمان حتی برای یکبار کوشیده باشد تا با اعمال "تئوریت سازمانی" نظرات رفقا را خفه سازد و از طرح فعال و خلاق آنها جلوگیری نماید. حتی یکبار هم مشاهده نشده بود که سازمان در جریان تربیت عناصر خود کوشیده باشد تا از آنان "بزه‌های اخفی" بسازد که تنها به اعتبار اینکه سازمان این یا آن نظر را دارد اینان نیز چشم بسته این یا آن نظر را داشته و بجای فعال بودن در مبارزه ایدئولوژیک تنها به تکان دادن سردرتائید نظریات سازمان برآمده باشند. هوادارانیکه "اخفش" و آربه تکان دادن سر بپره‌ازند به چه کار انقلابی می‌آیند و چه سودی برای رشد یک سازمان انقلابی دارند. پس اگر سازمان با چنین شیوه تفکر و چنین عناصری مبارزه میکرد نه از سر آن بود که اینکار را غیر اخلاقی میدانستند. مسئله آن بود که ضرورت‌های یک مبارزه انقلابی مرگ چنین سازمانی را با چنین هواداران و کادرهایی از قبل تضمین کرده است. انجام یک سازمان نه در لاپوشانی نظرات بلکه حاصل برخورد فعال با مسائل است. مشی انقلابی و سازمان حامل آن یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق بدین گونه بود که قادر شد تا آگاهترین و مادی‌ترین عناصر جنبش کمونیستی را بخود جذب نماید و بدین ترتیب سازمان ما میتواندست به کادرها و هواداران خود نه تنها در سطح جنبش کمونیستی ایران بلکه در سطح جنبش کمونیستی جهانی، بیابد. مسئله آنچنان آشکار بود که اپورتونیست‌ترین اپورتونیست‌ها نیز در این زمینه قادر به هیچگونه تبلیغ و سمپاشی بر علیه ما نبودند. همین حزب توده که امروز به برکت "حرکات انقلابی"!! فدائیان خلق این چنین جسارت پیدا کرده است که به همه سازمانها و گروههای جنبش کمونیستی گروهک میگوید و همه را منتسب به امپریالیسم و صهیونیسم و حزب بعث و..... میکند (که در آینده بایسد پاسخگوی پاره‌های امروزی خود باشد) در آن زمان هرگاه که به باصلاح انتقاد سازمان ما می‌نشست قبل از هر چیز شمه‌ای درباره صداقت و..... ماسخن میگفت. این برخورد حزب توده نه از سر صداقتست بلکه ناشی از فرصت طلبی محض و بود. آنها میدانستند که حمله به سازمان ما روز بروز آنها را بیشتر ایزوله خواهد کرد.

جذب بهترین عناصر جنبش کمونیستی به سازمان ما همچنان ادامه یافت. حتی در آن زمان که نظرات انحرافی با استفاده از ضربه سال ۵۵ که اکثریت قریب به اتفاق کادرها بشهادت رسیدند به درون سازمان خزید و جاجوش کرد و تمامی سطح سازمان را پوشاند باز هم بهترین عناصر جنبش کمونیستی به آن جذب میشدند بی آنکه بدانند اپورتونیسم چگونه رندانه و با استفاده از تمامی تاکتیکهای صنفی کارانه یک سازمان انقلابی را در گون کرده است. پیرو سه جذب مادی‌ترین عناصر تا بعد از قیام نیز همچنان ادامه یافت. بهترین و پر شورترین و پر کارترین عناصر بسوی فدائیان خلق رفتند بی آنکه از ماهیت آنها چیزی بدانند. اما آیا اکنون نیز هواداران فدائیان خلق مادی‌ترین، آگاهترین و پر شورترین عناصر جنبش کمونیستینند؟ اگر به مسئله دیالکتیکی نگاه نکنیم پاسخ مثبت خواهد بود چرا که اکثریت هواداران هما - نهائی هستند که قبل از اعلام صریح تغییر مواضع فدائیان خلق به آنها پیوسته بودند اما با بررسی دیالکتیکی میبینیم که این هواداران دیگر آن هواداران نیستند، زیرا همه میدانیم که در یک رودخانه دوبار نمیشود قدم گذاشت.

مادر پیرو سه همین یکساله دیدیم که چگونه اکثریت هواداران استحاله یافتند و دیدیم که مشی اپورتونیستی چگونه میتواند روح و روان عناصر انقلابی را در گون ساخته و از آنان عناصری بی اراده، بدون تفکر خلاق و اگر جسارت نباشد "بزاخفش" بسازد. برای تمامی این گفتار خود دلیل داریم: هم ما و هم فدائیان خلق یکدیگر را بسیار خوب میشناسیم و از جریان فکری یکدیگر بخوبی آگاهیم. فی المثل وقتی فدائیان خلق ادعا میکنند که از تجربه جنبش اخیر پی برده‌اند که "مشی چریکی" جدا از توده و آوانتوریستی است، میدانیم که چه سخنان مسخره‌ای میگویند. ما میدانیم که آنها از سال ۵۴ دیگر عملاً به روشی مسلحانه مشغول شده بودند و تدارک دخول در سازمان و استفاده یا بهتر بگوئیم سوء استفاده از تمامی امکانات و تاریخ انقلابی آنرا میدیدند. پس اگر صحبت از در گونی نظرات خود در جریان

... 1976 ...

... 1976 ...

... 1976 ...

کرده است؟ سپس ما گفتیم که بیانیهای که در مراسم ۸ تیرماه سال ۵۸ در دانشگاه خوانده شده است موضع گیری رندانه فدائیان خلق در قبال گذشته ورد آن است. هواداران فدائیان خلق این رانیسز نپذیرفتند. اما دیدیم که فدائیان خلق مواضعی را که سالها پنهانی اتخاذ کرده بودند چگونه بتدریج آشکار کردند و چگونه در پلنوم خود مطرح نمودند که بیانیه ۸ تیر رد گذشته بوده است. هوا - داران فدائیان خلق نیز کم کم مخالف سرسخت مبارزه مسلحانه شدند. مبارزه مسلحانه در نبرد اینان از این پس " مشی چریکی " تلقی شد و بعنوان مشی جدا از توده غلط بودن آن " حتمی " فرض شد. فدائیان خلق بی آنکه نیازی ببینند که توضیح دهند چرا مشی مسلحانه غلط بوده است، مشی مسلحانه را بعنوان مشی که زمین و زمان غلط بودن آنرا " محرز " کرده است و دیگر نیازی نیست تا انسان توضیحی در این باره بدهند، به هواداران معرفی کردند. هواداران فدائیان خلق هم یکدفعه نخوانده ملا شدند و در چنین شرایطی که لازم بود درک خود را از مشی ارتقاء دهند، بدون کوچکترین مطالعه و تحقیقی برایشان " محرز شد " !! که مشی مسلحانه اشتباه بوده است. همانهاییکه تا دیروز میگفتند که سازمان گذشته خود را رد نکرده است، حال معتقد شده بودند که مشی مسلحانه غلط و آوانتوریستی بوده است. هنگامیکه فدائیان خلق دولت بازرگان را ملی معرفی کردند، هواداران آنها نیز معتقد شدند که دولت بازرگان ملی است و زمانی که فدائیان خلق دولت بازرگان را " بورژوا لیبرالها " و ضد خلقی معرفی کردند هواداران آنها نیز معتقد شدند که دولت بازرگان دولت " بورژوا لیبرالها " است. نه فدائیان خلق لازم دیدند که توضیح دهند که آن موضع گیری چه بود و این موضع گیری چیست و نه هواداران آنها نیازی دیدند که بپرسند آن موضع گیری چه بود و این موضع گیری چیست.

زمانیکه ما می گفتیم فدائیان خلق ماهیت جنگ کردستان را مخدوش میکنند تا مرز بین خلق و ضد خلق را مخدوش سازند تا بدین ترتیب بی عملی خود را توجیه کنند، هواداران آنها این سخنان را نمی پذیرفتند و امروز که کار ۵۹ در برابر کردستان آنچنان موضعی میگیرد و پس از آن با تفاسق حزب دمکرات اعلامیه مشترک سازش را صادر می نماید آنچنان اعلامیه ای که حزب توده از " فرط شفق " فی الفور آنها در روزنامه خود چاپ میکند، هواداران آنها نیز اعتقادات جدیدی درباره جنگ کردستان پیدا میکنند. هنگامیکه ما می گفتیم فدائیان خلق " توده ایهای جوان " هستند، هواداران آنها آشفته خاطر میشدند و این را " توهینی " از جانب ما تلقی میکردند. اما امروز که دیگر معلوم شده است فلسفه بافی های فدائیان خلق که میکوشیدند تا با طرح مسائلی مانند " سه تاکتیک " یا سه بینش و غیره خود را ظاهر " از " توده ایها " جدا نگه دارند فریبی بیش نبوده است (مگر نه اینست که کار ۵۹ و ۶۰ طبق النعل بالنعل مواضع " توده ایهاست ") و معلوم شد که " سه تاکتیک " در واقع دو تاکتیک است. امروز که دیگر حزب توده مقاله پشت مقاله در تائید فدائیان خلق چاپ میکند، امروز که حزب توده میگوید از " اکثریت " فدائیان خلق پشتیبانی می کند، امروز که معلوم شد نویسندگان جزوه سرخه روجا در پاسخ به رفیق اشرف دهقانی همانطوریکه ما گفته بودیم " توده ای " بوده اند گویا " حساسیت " هواداران در این زمینه نیز کم کم از میان رفته است. معلوم شد که " توده ای " فکر کردن چندان هم بد نیست!! زمانیکه ما گفتیم مقاله اکونومیسم و آنارشیزم " در نشریه کار شماره ۳۲ در واقع دعوت فدائیان خلق از کارگران برای کوشش در برابر حاکمیت است، بسیاری از هواداران آنها این را نیز بعنوان " تهمتی " تلقی نمودند. اما هنگامیکه میبینیم که کار ۵۹ برای کارگران امریه صادر میکند که به استعمار هردم فزاینده تن در دهند و آنها بپذیرند و نه تنها در برابر غارت و استعمار دم برنیاورند بلکه خود نیز استعمار خود را شدت بخشند دیدند که آنچه که گفته بودیم " تهمت " نبوده است بلکه واقعیتی بود که توسط فدائیان خلق قدم به قدم دنبال میشد.

اما بعد از همه موضع گیریهای " گام به گام " فدائیان خلق که " قطره قطره " نظراتی را که خود داشتند در ذهن هواداران تزریق کردند، کار ۵۹ منتشر شد. می بینیم که هواداران فدائیان خلق از کار ۵۹ و کار ۶۰ " بهت زده " شده اند. این بهت زدگی برای چیست؟ اگر بنا باشد کسی بهت زده شود این ما هستیم که از بهت زدگی شما بید بهت زده شویم. مگر در کار ۵۹ و ۶۰ چه چیز جدیدی مطرح شده بود که هواداران فدائیان خلق این چنین سرگیجه گرفتند؟ آیا این مواضع چیزی به جز تمامی مواضع گذاشته فدائیان خلق است؟ تمامی این مواضع قبلا نیز مطرح شده بود، البته با صراحتی کم و بیش متفاوت. کار ۵۹ تنها این مواضع را یکجا و بطور آشکار مطرح نمود. اگر

گزارشات روستایی

بابل : بعد از قیام ۳۳ نفر از اهالی ده " قمی کلا " به " دادگاه انقلاب " مراجعه کرده خواستار اعاده حقوق خود و پس گرفتن زمینهایی که تا سالهای ۳۹-۴۰ مشغول کار روی آنها بودند و بعد از دستشان گرفتند شده بود، گشتند. (توضیح آنکه بعد از سال ۴۰ یکی از فئودالهای آن ده و دهات مجاور در آن زمان زمینهای مورد نظر را از دست شاکیان مذکور گرفته به ۸ نفر از اهالی همان ده و روستای مجاور اجاره داد.)
 " دادگاه انقلاب " با صدور حکمی اعلام داشت که زمین متعلق به این ۳۳ نفر است.

این عده با پشتکار دست بکار شدند. آنها با پولی که اهالی ده جمع آوری کرده بودند برای آبیاری زمین موتور پمپ و سایر وسایل لازم را خریداری نمودند، و به سرزمین بردند. از سوی دیگر ۸ نفر اجاره دار مذکور به " دادگاه انقلاب " رجوع کرده حق خود را خواستار میشوند. از یکسو ۳۳ روستایی که رویهمرفته زندگیشان سروسامانی نداشت به تنها وسیله ای که در این شرایط میتواند زندگی آنها و خانواده شان را نجات دهد امید بسته بودند و از سوی دیگر ۸ روستایی که مدعی بودند سالها بر روی زمینهای مورد نظر کار کرده اند، خواست خود را عنوان میکردند، چه باید کرد؟ همواره اصل تعیین کننده، نظر مردم است که پس از نسلی زندگی و مبارزه بطور غریزی میدانند موازین عدالت اجتماعی را چگونه باید رعایت کرد. یعنی زحمتکشان روستا خود غالباً " بهتر از هر کس دیگر میدانند که واقعا " حق با کیست. در همین مورد هم وقتی نظر اهالی محل درباره این موضوع پرسیده شد، اهالی حق را بجانب ۳۳ نفر دادند. البته اگر زحمتکشان روستا این امکان را داشتند که خود بکمک حامیان و متحدین واقعی خویش در مورد سرنوشته زمین و افرادی که بر آن کار میکنند تصمیم بگیرند، بی تردید مسئله را بطوری حل میکردند که همه کسانی که واقعا " کار میکنند و زحمت میکنند، بحق خود برسند و با مصادره زمینهایی که در اختیار غیر زحمتکشان و وسیله ای برای غارت روستائیان است هرگونه کمبود زمین را جبران می نمودند. اما " دادگاه انقلاب " واضح است که طور دیگری با مسئله برخورد نمود. طوری که یکدفعه حکم دومی صادر شد که بموجب آن زمین میبایست به ۸ نفر داده شود. وقتی ۳۳ نفر فوق به این حکم اعتراض کردند یکباره " دادگاه انقلاب " پاچه آنها را گرفت و ده تن از آنان را بزندان انداخت. ۲۳ نفر بقیه

همراه با مردم ده " به " دادگاه انقلاب " رجوع کرده برای آزاد کردن زندانیان درهما نجامتخص شدند. هنگامیکه حسینی دادستان قصد داشت از دادگاه خارج شود یکی از متحصنین که زنی روستا - ثی بود راهش را سد کرد تا با او سخن بگوید. حسینی برای دور کردن وی از سر راه خود او را هل داد و این عمل موجب سقوط زن روستایی شد. متعاً - قب این جریان درگیری تازه ای بین مسئولین - " دادگاه انقلاب " و پاسداران از یکسو و روستائیان از سوی دیگر بوجود آمد که منجر به دستگیر - ی ۱۲ نفر از متحصنین شد که به آنها نیز مارک " ضد انقلاب " زده شد و مسئولین اظهار داشتند که شما (دستگیرشدگان) قصد تصرف " دادگاه " را داشتید!!

بابل : حمزه کلا - در حدود ۶ ماه پیش روستا - ثیان زحمتکش این ده زمینهای تحت اختیار زمینداران بزرگ ده را مصادره نمودند. روستائیان که برای سهولت کار و سرعت بخشیدن به تبادل نظر جمعی، نمایندگان از بین خود برگزیده بودند، پس از مصادره زمین را بین خود تقسیم کرده مشغول کار بر روی آن شدند. روز چهارشنبه ۱۴/۳/۵۹ از سوی " دادگاه انقلاب " بابل به روستا مراجعه کرده اعلام نمودند زمین مزبور از آن زمینداران بزرگ یاد شده میباشد و کشاورزان حقی بسر آن ندارند. روستائیان زحمتکش مضمند موضوع را تا گرفتن حق خود دنبال کنند.

رشت : زحمتکشان روستاهای گیلان نیز همانند سایر نقاط مملکتمان شبانروز بکار بر روی زمینهای مزروعی مشغولند اما چه کنند که شمره تلاششان، چیزی جز یأس به همراه نمی آورد و همواره خانه خرابی کامل تهدیدشان میکند. قیمت کود در بازار ۳ ریال ترقی میکند و وامهایی که دولت اعلام میکند به کشاورزان خواهد پرداخت بیشتر دلخوشکنکهایی هستند که بهیچوجه تاثیر - ی سازنده بر تولید کشاورزی و بر زندگی زحمت - کشان ندارند زیرا روستایی که اسیر اختاپوس سرمایه داری وابسته است آنقدر چشم انداز بدست آوردن یک زندگی با حداقل رفاه را از طریق مبارزه

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند

سوی مقامات پاسداری به بیمارستان تنکابن فر - ستاده شد . وی حامل پیغامی بود برای مسئولین بیمارستان بدین مضمون که اگر کسی از متحصنین مجروح و به بیمارستان منتقل شد ، شما باید وی را به " دادگاه انقلاب " تحویل دهید .

نشست : چند ماه پیش دولت اعلام کرد که به کارمندان وام مسکن خواهد داد . بعد گویا آقای معین فر عنایت فرمودند! و از کیسه خلیفه مبلغی به ادارات بخشیدند که صرف پرداخت وام گردد . آنگاه در بسیاری از ادارات شورای هماهنگی مسکن با شرکت مدیران کل ، اعضای هیئت مدیره و تشکیل شد که بقول خودشان شروع به مطالعه درباره اشخاص که محق دریافت وام اند ، نمودند . سپس حاصل مطالعاتشان را طی بخشنامه هایی به کارمندان ابلاغ کردند که اگر زن و بچه دارید فلان قدر امتیاز برای دریافت وام بحساب شما نوشته میشود ، اگر حقوقتان فلان مقدار باشد ، دارای بهمان مقدار امتیاز هستید و

ضوابط طوری طرح ریزی شده بود که به بالایی ها وام تعلق گیرد و پائینی ها نتوانند آنرا دریافت دارند . زیرا کارمندان پائین رتبه ، با سطح حقوق نازلشان ، اگر یک وقتی زبانمان لال ، گوش شیطان کر از پس پرداخت قسط بانک برنیایند ، آن وقت کیست که جواب بانکهای امپریالیستی را بدهد؟! تازه بیس از همه این سازوהל زدن ، دست آخر دولت فهمید که سنگ بزرگی را بلند کرده که نزدیک است بیماریهای لاعلاج (!) تازه ای برایش ایجاد کند . این بود که با بانکها کنار آمد که وام مسکن نپردازند و بجایش به کارمندان واجد شرایط ، وام ضروری بدهند .

ناگفته نماند که بهره وام مسکن موعود ۴٪ و بهره وام ضروری ۱۲٪ میباشد . باز بگوئید دولت ب فکر کارمندان جز و شاغلان رتبه پائین نیست!!

عسلت اجتماع مردم در برابر شهربانی
(روز پنجمین ۱۵ خرداد)

سؤال : روز جمعه ۹ خرداد ماه ۲۱ تن از هواداران سازمان مجاهدین خلق در بایلسر دستگیر و به زندان بابل منتقل شدند . روز یکشنبه ۱۱ خرداد رادیو مازندران اعلام کرد که ۱۹ نفر از دستگیر شدگان آزاد شدند که این خبر کذب محض بود . روز پنجشنبه ۱۵ خرداد با اطلاع زندانیان رساندن

بند که مغازه های آنان را ببندید و بسوی " دادگاه انقلاب " حرکت کنید زیرا " خرابکاران " آنجا را اشغال کرده اند! پس از مدتی جازدن مداوم عده ای جمع شده بسوی " دادگاه انقلاب " براه افتادند . ترکیب جمعیت را اکثر آژنهای روستائی ده " سیاه ورز " و سایر دهات اطراف و اوباش و چاقوکشان شهر بسرپرستی روحانی نمای شهر (غفوری) تشکیل میدادند . افراد این جمع با شعارهای مرگ برفدائی فدائی ، منافق ، پیوندتان ابدیست اسلام پیروز است ، فدائی نابود است حزب فقط حزب الله بسوی افراد متحصن براه افتادند . تعدادی پاسدار و پرسنل شهربانی و جمعی از اوباش مسلح نیز به همراهی عیسی علامه در محصل " دادگاه انقلاب " گرد آمده بودند .

بالاخره حمله شروع شد و در زد و خوردی که بوقوع پیوست حدود ۴۵ نفر از متحصنین زخمی شدند . یکی دو تا از پاسداران در ب دادگاه را برای با اصطلاح کمک به خانواده هاباز کردند تا این معترضین از این طریق از دست اوباش نجات یابند ولی وقتی افراد مذکور بدرون دادگاه رفتند ، در برابر بروی آنها بسته زندان نشان کردند . یکی از پاسداران دختری را گرفته طوری که خود وانمود میکرد قصد داشت باقمه سراو را ببرد ولی دختری دفاع از جان خود و با کتک زدن پاسدار و همراهش موفق شد از دست آنها بگریزد دختری دیگر نیز مورد حمله قرار گرفت و چاقوی ارادل شکمش را شکافت که منجر به خونریزی شدید شد . متحصنین بی دفاع که در مقابل این حملات وحشیانه یارای مقاومت نداشتند پراکنده شدند و در هنگام فرار به ساختمان دو طبقه ای در همان حوالی رسیدند که صاحب آن ، آنها را به پناهنده شدن در خانه دعوت نمود . برخی از کم تجربگان نیز این دعوت را پذیرفتند و بدرون خانه رفتند .

آنگاه صاحب خانه ، موضوع را به اطلاع پاسداران رساند . مزدوران ارتجاع نیز بمحل آمده بسدرون خانه ریختند و زنان و مردان پنهان شده را بیاد کتک بیرحمانه گرفتند . وبعد از آن نیز اسیرشان کرده به زندان (دادگاه انقلاب) بردند . این رویداد به خوبی نشان میدهد که در اینگونه موارد ، مردم باید از تجربیات مبارزاتی کمک بگیرند . بخصوص در شهر - های کوچک معمولا انقلابیون و نیروهای مترقی یکدیگر و اکثر مردم شهر را می شناسند و به موقعیت و اوضاع شهر آشنا یند و بنا بر این اگر به تجربیات خود رجوع کنند از امکان بیشتری برای برخورد اصولی با مسائل مبارزاتی برخوردار خواهند شد . ناگفته نماند که قبل از حمله به متحصنین از

روز بطول انجامید. در خاتمه ۴ تن از پرسنل به اعدام محکوم شدند که احکام صادره در مورد آنان بمرور اجرا گذارده شد. عده‌ای به زندانهای طویل‌المدت محکوم و برخی نیز اخراج شدند. تعداد کمی از پرسنل نیز در اثر فشار روحی وارده بآنان و تهدیدات مکرر مقامات، توبه‌نامه امضاء نمودند. جرم افراد مورد محاکمه سرپیچی از دستور فرمانده در مورد اعزام به کردستان بود و در زمان دستگیری این افراد از منزل بعضی از آنها کتاب و در مواردی اعلامیه بدست آمده بود. در بین دستگیر شدگان یک سرهنگ و حدود ۶۵ افسر ارشد وجود داشت و بقیه ستوان بوده‌اند. این عده توسط دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش که تقریباً هفت ماه پیش توسط چمران و فلاحتی، بوجود آمده است، لو رفته‌اند. کار این دایره بمسراتب گسترده تر از رکن دو و ضد اطلاعات سابق میباشد. از جمله وظایف آن تفتیش عقاید، شناسایی افراد مبارز، تربیت جاسوس و دستگیری نیروهای انقلابی و مترقی میباشد.

بابلسر: روز دوشنبه ۵۹/۲/۲۹، حجت الاسلام فلسفی (تصویر او که در معیت شهید زاهدی از دست اندرکاران کودتای ننگین ۲۸ مرداد لم داده بود حوالی همانروز یاد شده در برخی از شهرهای شمال دست‌بندست میگشت) در پایگاه نیروی هوایی بابلسر سخنرانی کرد. پس از خاتمه سخنرانی وی با تفاق حاضرین در پایگاه نیروی هوایی (افراد) که از بیرون به داخل پادگان آمده بودند) و بهراهی حجت - الاسلام روحانی، رئیس دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش در این ناحیه، نماز وحدت خواندند. با وجود فشارها و تهدیدات، از جمع پرسنل نظامی پایگاه که تعدادشان متجاوز از هزار نفر است حدوداً ۱۰۰ نفر در مراسم سخنرانی شرکت کردند و هنگامیکه قرائت نماز وحدت آغاز شد، حدود ۱۰ الی ۱۵ نفر به پیشنهاد اقتداء کردند موضوع سخنرانی مزبور "رعایت سلسله مراتب در ارتش" بود.

لزم به تذکر است که در رابطه با مسئله فوق افراد مرکزها نیروز کرمانشاه دست به اعتصاب زده خواستار برکناری سرتیب عمادی فرمانده کل هوا نیروز شده‌اند. تشنجی که در رابطه با این اعدام ها و محبوس کردن پرسنل مترقی و آزادیخواه بوجود آمد علاوه بر موارد نامبرده به مرکز هوا - نیروز تهران نیز سرایت کرد.

رفیق کوچولو سعید: جمله ای بود که در این باره کمک بدست ما رسید و ما خوشحال شدیم. نه فقط برای آنکه بیا کمکی شده بود تا بتوانیم مبارزه خود را بهتر ادامه دهیم بلکه خوشحال شدیم از اینکه چنین رفیقی داریم. مطمئن هستیم که اگر دانشمندان ما لعه کنی رفیقی همچون رفقا ارزنگ و ناصر شایگان میشوی یعنی اینکه قطعاً یک چریک فدائی خلق می شوی

با این روشها و این عقاید و این روشها که منتهی

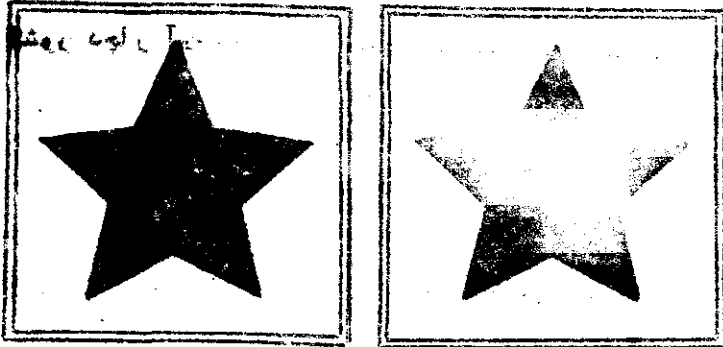
شود این روشها و این عقاید و این روشها که منتهی



مبارزه مسلحانه آن سکل از مبارزه است
در زمینه آن مبارزه همه جنبه را تشکیل
میدهند و تنها در این زمینه است که اشکال
دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سوره میافتد

با ایمان به پیروزی راهمان
 چریک فدائی خلق رفیق
 چریکهای فدائی خلق ایران
 کبیر مسعود احمدزاده

آموختیم که چون گاوه مردانه بجنگیم
 آموختیم که چون سرو ایستاده بحیریم
 ای سرسردگان فرومایه و زیبون
 ای کرکسان پیر
 ما آمدیم
 که حماسه بهمن را
 با کینه‌های مسلسل‌ها مان تکرار کنیم.



نشان فدائی

نشان فدائی

* - ۴ چهار سال پیش ، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۵ ، جریک فدائی خلق علی رحیمی علی آبادی در یک درگیری مسلحانه در خیابان عباس‌آباد (تهران) شهید شد . اکنون در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع بسر تمام شئونات زندگی اجتماعی توده‌ها یمن جنگ انداخته‌اند ، برای رهایی از سلطه شوم و اسارت بی‌سار دشمنان از تجربیات انقلابی رفقا درس میگیریم و با ایمان به پیروزی راهشان که راه مانیتسز هست مبارزه رهاشیش خلق را تا آخرین قطره خون خود ادامه میدهیم .

*** * * * * *
 * - اول تیرماه ، سالروز شهادت جریک فدائی شهید ، محمد علی خسروی اردبیلی پور است که در سال ۵۶ ، در ظفار بوقوع پیوست . در آستانه سالروز شهادت رفیق خویست نامهای راکه وی در دوران زندگی مخفی خود برای خانواده‌اش نگاشته است بخوانیم تا گوشه‌ای از شخصیت مبارزاتی رفیق را بهتر بشناسیم :

پدر و مادر ارجمندم

سلام . در حدود چهارده ماه میباشد از شما دور هستم و در سنگر خلق زندگی نوینی راکه آرزوی من بود آغاز کرده‌ام از اینکه نمی توانم از نزدیک شما را ببینم بعزت خفقان وضع موجود میباشد و لسی همیشه بیاد شما هستم . پدر و مادر مهربانم از اینکه با میل و عشق به خلق راه مبارزه مسلحانه را انتخاب کرده‌ام راهی جز این نداشته‌ایم چون خود میدانی یکی از میلیونها کارگر رنجیده این کشور غارت شده میباشد که بطور حقوق شما تجاوز میشود کار زیاد و حقوق ناچیز . میلیونها انسان رنجبر کشورمان به چه سختی روزگار میگذرانند حتی با تقاضا اضافه دستمزد ناچیز رژیم فاسد و مستبد تقاضای رنجبر - ان رابا وحشی ترین و غیر انسانی ترین روش و با گلوله پاسخ میدهند در حالیکه این زحمتکشان خود و فرزندان آنها در اثر کمبود مواد غذایی و عدم بهداشت و یا خشکسالی میمیرند آنها میلیونها تومان پول خلق مان را صرف عیاشی و خوشگذرانی در داخل و خارج کشور بهدر میدهند بچه‌های این غارتگران بدون اینکه در مدت عمر خود کوچکترین ناراحتی را تحمل کنند ولی فرزندان خلق زحمتکش ما باید در اشرار گمبود مواد غذایی ، سرما و بیماری های جزئی در سنین کودکی بمیرند ولی آنها دکترهای خانوادگی و یا برای معالجه‌های جزئی خود و فرزندان خود به خارج از کشور میفرستند من میدیدم در کلاسی که درس می - دادم چطور شاگردان معصوم در سرمای زمستان کفش نداشتند بیا کنند و یا لباسی نداشته‌اند خود را خوب گرم کنند میدیدم از سرما گریه میکنند و از چند کیلومتری با پای پیاده به مدرسه میآمدند . ولی فرزندان دزدان و غارتگران در بهترین مدارس در داخل و یا خارج کشور درس میخوانند و هیچوقت احساس گرسنگی ، سردی و یا پیاده روی را ندارند من شاگردی در کلاس که درس میدادم از لحاظ درسی شاگرد زرنگی بود چند روزی بود به مدرسه نمیآمد از همکلاسه‌هایش سؤال کردم که چرا مدرسه نمی آید گفتند او مریض است غروب رفتم به عیادتش دیدم در گوشه اطاقی که ظاهرا شبه به اطاق بود خوابیده پدرش هم منزل بود مردی بود کارگر که ۲۲ سال بیشتر نداشت در اثر کار زیاد شباهت به یک انسان ۵۰ سال به بالا را میداد از او سؤال کردم که مریضی بچه‌چی میباشد او گفت نمیدانم غذا نمیخورد ضعف دارد کمی نشستم غذا آوردند غذای یک نفر کارگر از صبح تا شب کار میکند نان خشک و دوغ بود به بچه گفتند غذا بخور کودک از خوردن غذا مخالفت میکرد پدر بمن گفت چون من معلم او هستم با او بگویم غذا بخورد ولی من فکر کردم چطور یک کودک مریض ضعیفی از کمبود مواد غذایی دارد ، نان خشک و دوغ بخورد اصرار نکردم که غذا

یادشان را گرامی بداریم و راهشان را ادامه دهیم

برای احقاق حق خلق و از بین بردن این نظام استبدادی همانند پدران ، مادران سپهری ها ، قبادی ها و دیگر پدران ، مادران شهید افتخار کنی . دیگر عرضی ندارم از قول من به

..... بسا امید پیروزی .

نسیب بود بسا
 مرگ بر سلطنت کثیف محمد رضا شاه
 این سگ امریکائی و اسرائیلی
 پیروز بسا طبقه زحمت کش ایران و جهان
 گسترده بسا راه مبارزه صلحانه
 چریک فدائی خلق - داداشی

حمله ارتجاع وابسته به امپریالیسم را به دانشگاهها و کردستان محکوم میکنیم

باردیگر دستهای خون آلود امپریالیسم از استین ارتجاع حاکم بیرون آمد و با حمله سازمان یافته به دانشگاهها و خلق قهرمان کرد چهره کریه خود را نشان داد. بارشد آگاهی توده ها و رشد جنبش دلسر اسر ایران رژیم که نابودی خود را در آگاهی توده ها و رشد اعتلای جنبش می بیند مجبور میشود چهره واقعی خود را هر چه بیشتر نمایان سازد .

هر روز که میگذرد رژیم منفور کنونی با دستاویز قرار دادن مسئله ای سعی در کنترل جنبش ضد امپریالیستی توده های زحمتکش مینماید . روزی با امپریالیستهای جهان خوار بر سر میز مذاکره مینشینند و روز دیگر جاسوسخانه همین امپریالیستها را به اشغال در میاورد تا شاید از این طریق بتواند خود را ضد امپریالیسم جلوه داده و در درون جنبش ضد امپریالیستی توده ها رسوخ کرده این مبارزات را تا سطح تظاهرات و شعار تو خالی علیه کارتر نه علیه سیستم و روابطی که امپریالیستها برای چپاول توده های ستمکش بوجود آورده اند پائین آورد .

با پیشنهاد امریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران از طرف کشورهای امپریالیستی و بدنبال آن قطع روابط دیپلماتیک امریکا با ایران از طرف کارتر رژیم وابسته و در راه آن خمینی اعلام موقعیت فوق العاده یا موقعیت جنگی مینماید در همین حال تدارک هجوم فاشیستی را به دانشگاهها این مظهر مبارزه و مقاومت بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و خلق قهرمان کرد این سنگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را میبیند . هجوم فاشیستی به دانشگاههای سراسر ایران بانام " انقلاب فرهنگی " ، " اسلامی کردن دانشگاهها " ، " پاکسازی در دانشگاهها " و توجیه میگردد و با این عنوان به وحشیانه ترین کشتار که حتی نمونه آن در رژیم منفور شاه این سنگ زنجیری امپریالیستها سابقه نداشت دست میزند . طبق آخرین اخبار تعداد شهدای هجوم فاشیستی به دانشگاهها از چند صد نفر و تعداد مجروحین از چندین هزار متجاوز است . این تنها گوشه ای از جنایات رژیم در دانشگاهها است همزمان با این هجوم فاشیستی به دانشگاهها کشتار وحشیانه نیز در منطقه کردستان و این بار زیر عنوان عبور ارتش ضد خلقی از شهر سنندج برای با صلاح پاسداری از مرزهای غربی کشور در مقابل تجاوزات کشور بعث عراق صورت میگردد . این کشتار جدید خلق کرد در نوع خود چنان فجیع است که انسان را بیاد واقعه تل زعفر می اندازد . طبق آخرین اخبار بمباران اخیر شهر سنندج صدها کشته و هزاران مجروح و هزاران نفر بی خانمان بر جای گذاشت . این جنایات رژیم هنوز در حال تکوین است که طبل واره های آن برای منحرف کردن افکار توده ها از جنایات خود مسئله حمله نظامی امریکا برای نجات جاسوسان خود را چنان با آب و تاب مسجوع میکند مثل اینکه هیچ اتفاقی قبل از این واقعه رخ نداده است در حالیکه در همین حال فاشیستهای امریکائی هنوز به بمباران شهرها در کردستان مشغول اند و هنوز خون دانشجویان مبارز قهرمان بر

... ..

... ..

کرمی و خرمی

تاریخچه و سیرت

... ..

... ..